

The Holy Quran and the Recognition of the Interaction between Religion and Science in the Modern Era

Fahimeh Kalbasi

Assistant Professor, Department of Theology, Quran and Hadith Orientation Payam Noor University, Tehran

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper KEYWORDS: Religion, Science, Rationalism, Spirituality, Modern Era Received: 2025/08/08 Accepted: 2025/09/11 *Corresponding author: f.kalbasi@pnu.ac.ir How to cite this paper: Kalbasi, F. (2025). The Holy Quran and the Recognition of the Interaction between Religion and Science in the Modern Era. <i>Interdisciplinary Studies of the Quran and Theology</i>. 2(3): 189-210.	Human beings, as the highest beings among creations after the Creator of the universe, represent a crucial subject for understanding and comprehension. If a person seeks perfection and happiness, religion can assist them in achieving comprehensive fulfillment and happiness. When an individual suffers from feelings of emptiness, lack of meaning, spiritual void, loneliness, and restlessness, they require religion to heal and overcome these spiritual crises. Furthermore, if a person desires justice, equality, peace, and the dominance of moral values in their life, they cannot realize these principles except through religion. Thus, religion acts as a solution to humanity's existential crises and addresses its highest needs. The Holy Quran, as the primary source of Islam, examines and elucidates the relationship between religion and science. In the modern era, this interaction has gained even more significance across various scientific and philosophical domains. It is evident to fair-minded rational individuals that religion and religious values still exist in modern Western societies and maintain their influence. The study was conducted using a descriptive-analytical method, suggesting that in the new era, the need and desire for religion and spirituality are on the rise, and Western humanity, despite scientific advancements and various facilities, still finds itself in need of religion. All sciences in Islam revolve around the real needs of society, which is the secret to the success of Islamic laws. Religion cannot be overlooked, and no worldly matter can replace it.
DOI: 10.22034/isqt.2025.15362.1053	

قرآن کریم و بازشناسی تعامل دین و علم در عصر مدرن

فهیمة کلباسی

استادیار گروه الهیات گرایش قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی پژوهشی واژگان کلیدی: دین، علم، عقل گرایی، روحانیت، عصر مدرن. تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰ * پست الکترونیکی نویسنده مسئول: f.kalbasi@pnu.ac.ir ارجاع: کلباسی، ف.، ۱۴۰۴، قرآن کریم و بازشناسی تعامل دین و علم در عصر مدرن، دوفصلنامه بین رشته‌ای قرآن و الهیات، ۲(۳)، ۱۸۹-۲۱۰.	انسان موجودی با بالاترین مرتبه در میان مخلوقات، پس از خالق جهان، موضوعی بسیار مهم برای شناخت و فهم است. اگر انسان به دنبال کمال و سعادت باشد، دین می‌تواند به او کمک کند تا به کمال و خوشبختی جامع دست یابد. در صورتی که فردی از احساس پوچی، عدم معنا، خلأ روحی، تنهایی و بی‌قراری رنج می‌برد، به دین نیاز دارد تا به شفا و غلبه بر این بحران‌های روحی پردازد. همچنین، اگر انسان خواهان عدالت، برابری، صلح و حاکمیت ارزش‌های اخلاقی در زندگی‌اش باشد، نمی‌تواند این اصول را جز از طریق دین تحقق بخشد. لذا دین به عنوان راه‌حلی برای بحران‌های وجودی بشریت و پاسخ والاترین نیازهای آن عمل می‌کند. قرآن کریم به عنوان منبع اصلی دین اسلام، به بررسی و تبیین رابطه بین دین و علم پرداخته است. در عصر مدرن، این تعامل به ویژه در زمینه‌های مختلف علمی و فلسفی اهمیت بیشتری یافته است. برای عقلای منصف واضح است که دین و ارزش‌های دینی هنوز در جوامع غربی مدرن وجود دارند و تأثیر خود را حفظ کرده‌اند. مقاله با روش توصیفی-تحلیلی انجام گردید و به نظر می‌رسد که در عصر جدید، نیاز و تمایل به دین و روحانیت در حال افزایش است و بشر غربی با وجود پیشرفت‌های علمی و تسهیلات مختلف، هنوز خود را نیازمند دین می‌بیند. تمامی علوم در اسلام حول محور نیازهای واقعی جامعه می‌چرخند و این راز موفقیت قوانین اسلامی است. دین نمی‌تواند نادیده گرفته شود و هیچ امر دنیوی نمی‌تواند جایگزین آن گردد.

مقدمه

قرآن کریم به عنوان منبع اصلی دین اسلام، به بررسی و تبیین رابطه بین دین و علم پرداخته است. در عصر مدرن، این تعامل به ویژه در زمینه‌های مختلف علمی و فلسفی اهمیت بیشتری یافته است. قرآن از انسان‌ها دعوت می‌کند تا در آفرینش و پدیده‌های طبیعی تفکر کنند و به علم و دانش اهمیت دهند. این کتاب آسمانی به انسان‌ها می‌آموزد که علم و دین نه تنها در تضاد نیستند، بلکه می‌توانند مکمل یکدیگر باشند. در این زمینه، آیات قرآن به بررسی پدیده‌های طبیعی و علمی پرداخته و به انسان‌ها توصیه می‌کند که در جستجوی حقیقت و دانش باشند. به عنوان مثال، آیات مربوط به آفرینش جهان، قوانین طبیعی و نظام‌های اجتماعی، همگی نشان‌دهنده این تعامل هستند. دانش "به معنای "دانش و حکمت مطلق" است که در مقابل جهل مطلق قرار می‌گیرد و معادل آن در انگلیسی [knowledge] است. این واژه شامل هر نوع دانشی می‌شود، چه واقعی یا فرضی، عقلانی یا روایی، و به طور کلی هیچ نوع دانشی خارج از این مفهوم وجود ندارد. یکی از کاربردهای رایج "علم" به عنوان "مجموعه‌ای از مسائل واقعی که می‌توان آن‌ها را از طریق تجربه حسی اثبات کرد" تعریف می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۴۲/۱) و معادل آن در انگلیسی [science] است. این اصطلاح به افکار فرانسویس بیکن، منشی مشهور انگلیسی، برمی‌گردد که بر استفاده از روش‌های مشاهده و آزمایش تأکید داشت و به حدی بر نتایج عملی تأکید کرد که او را نخستین کسی می‌دانند که گفت: "علم قدرت است" (جهانگیری، ۱۳۷۶: ۲۳). اگرچه نمی‌توان بیکن را به طور کامل یک فیلسوف تجربی نامید، اما او تأثیر زیادی بر ظهور این مکتب فلسفی داشت.

کلمه "دین"

لغتنامه‌ها، معانی متعددی برای "دین" ارائه می‌دهند، از جمله اطاعت، معصیت، تقوا، ثواب و عقاب، و اخلاق (طبرسی، ۱۴۱۵ق: ۴۱/۱). در قرآن، "دین" به معنای روز حساب و جزا نیز آمده است، مانند آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (آل عمران: ۱۹). در بیشتر موارد، کلمه "دین" برای اشاره به قانون به کار می‌رود. برخی تحلیل‌گران معتقدند که کاربرد "دین" در شریعت مجازی است و به اطاعت و تسلیم اشاره دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱۷۵/۱). علامه مرحوم طبرسی، صاحب تفسیر ارزشمند مجمع البیان، درباره آیه کریمه: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹) می‌گوید: "در این آیه، معنای دین اطاعت است، جوهر دین ثواب است و اطاعت به دلیل پاداش نامیده می‌شود (قرشی بنابی، ۱۴۱۲ق: ۳۰۲/۲). به عقیده امام علی (ع)، عبادت به سه دسته تقسیم می‌شود: عبادت از روی ترس، طلب ثواب، و عبادت از روی عشق به خدا که بالاترین درجه است

(شریف رضی، ۱۳۹۱، ح ۲۳۷). بنابراین، اطاعت وسیله‌ای برای رسیدن به ثواب نیست، بلکه اطاعت و تسلیم خود هدف است و نه وسیله. اگر حقیقت دین را خضوع به خاطر ثواب در نظر بگیریم، این امر شامل بالاترین درجات خضوع نمی‌شود، در حالی که خضوع واقعی در بالاترین سطوح خود تحقق می‌یابد، که همان عبادت آزادگان است؛ عبادتی که از بند خودخواهی آزاد شده‌اند و نه "ذاتی" را می‌بینند که از آن ثواب بخواهند، و نه "ذاتی" را می‌بینند که از آن ذخیره کنند و خرج کنند، در حالی که به نفع و ثواب امیدوارند.

دین به معنای "عام"

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد، دامنه استفاده استعمارگرایانه از "دین" است که به یک مفهوم رایج تبدیل شده است. در قرآن، کلمه "دین" گاهی به معنای وسیع خود به کار می‌رود، مانند آیه «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينٌ». همچنین، فرعون درباره حضرت موسی (ع) می‌گوید: «من می‌ترسم که موسی دین شما را تغییر دهد» (کافرون: ۶). در فرهنگ غربی، "دین" به معنای وسیع‌تری به کار می‌رود و برخی تلاش کرده‌اند تعریفی از آن ارائه دهند، مانند اینکه «ایدئولوژی‌هایی مانند کمونیسم نیز می‌توانند دین نامیده شوند» (غافر: ۲۶). آگوست کنت، بنیان‌گذار مکتب پوزیتیویسم، بر این باور بود که علم و عقل باید جایگزین دین شوند و به نوعی به انسانیت و اخلاق انسانی بدون نیاز به ایمان به خدا تأکید می‌کند. دیدگاه کمونیستی نیز به نقد دین و تأکید بر مادی‌گرایی پرداخته است. به‌طور کلی، این دو دیدگاه به نفی ایمان به خدا و دین در ساختار اجتماعی و اخلاقی اشاره دارند. برخی نیز بر این باورند که ایمان به خدا در دین ضروری نیست، همانطور که در کتاب "دین انسانیت" آگوست کنت مشاهده می‌شود. (کنت، ۱۸۵۲م؛ ۴؛ هیک، ۱۳۹۰: ۲۳/۱). این ایده به عنوان یک دین اومانستی سکولار معرفی شد و هدف آن جایگزینی ادیان سنتی با یک سیستم اخلاقی و اجتماعی مبتنی بر علم و انسانیت بود در این دین، خدایی وجود ندارد و انسان جای خدا را گرفته است.

دین به معنای خاص

قرآن کریم واژه "دین" را به‌طور مکرر به معنای شریعت به صورت محدود به کار می‌برد. محدودیت‌هایی که در مورد "دین" آمده است، نشان‌دهنده نگاه خاص خداوند به دین و این که هر قانونی مورد رضایت او نیست، گاهی به صورت صفت یا به نحوی دیگر بیان شده است. برخی تعاریف ارائه شده برای واژه "دین" به این شرح است: تفسیر: «دین الله» عبارات مانند «الدین کُلُّهُ لِّلَّهِ» و «تمام دین متعلق به خداست» (آل عمران: ۸۳؛ نور: ۲؛ نصر: ۲). واژه‌هایی مانند: دین خاص، دین خالص برای او (بقره: ۱۹۳ و انفال: ۳۹). تفسیر: «دین حق» (اعراف: ۲۹؛ عنکبوت: ۶۵؛ لقمان: ۳۲؛ زمر: ۲، ۳، ۱۱ و ۱۴؛ غافر: ۱۴ و النساء: ۱۴۶) واژه‌هایی مانند: (الدین الباقی) و (دین الحق).

(توبه: ۲۹، ۳۳؛ فتح: ۲۸؛ صف: ۹؛ نور: ۲۵). گاهی عهد با حرف‌های الف و لام به دین خاصی اشاره دارد. از تمام آیات فوق مشخص می‌شود که همه ادیان و قوانین و شعائر مورد رضایت خداوند نیستند، بلکه آنچه مورد رضایت اوست، دین حقیقی و قوی الهی است که از سوی او به بشریت ارائه شده است. مراد دینی است که به ادراکات انسانی، به ویژه عقل، اهمیت و ارزش می‌دهد و عقل را به عنوان یکی از منابع شناخت خوبی و بدی، زیبایی و زشتی، و باید‌ها و نبایدها در کنار دین در نظر می‌گیرد. به این ترتیب، منظور از «دین»، دینی است که با عقلانیت و تفکر منطقی همخوانی دارد و آن را تأیید و تقویت می‌کند و اساس دینداری و پذیرش دین را بر پایه خردورزی قرار می‌دهد. این دین، به‌طور طبیعی، دین اسلام است. همان‌طور که خود او فرموده است: «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران: ۸۵) اسلام دینی است که با آدم (ع) آغاز شده و در تعالیم خاتم پیامبران، محمد (ص) نازل شده است. (بقره: ۱۳۲؛ توبه: ۱۳۲؛ شوری: ۱۳). این شریعت به کمال خود رسیده و به‌طور طبیعی، تمام تعالیم انبیای بزرگ خدا که از تحریفات زمان در امان مانده‌اند، شریعت اسلام محسوب می‌شوند. بنابراین، همان‌طور که در ابتدای سوره بقره آمده است: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (البقره: ۴) از صفات مؤمنین است که «بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان می‌آورند و آنانند که به آخرت یقین دارند» و در پایان زندگی‌اش، خاتم پیامبران (ص) جانشین شایسته خود را مشخص کرد و خداوند این آیه را در این واقعه مهم در تاریخ اسلام نازل فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳). راغب اصفهانی می‌گوید: «معنی دین در این آیه اطاعت است و اطاعت واقعی تنها با اخلاص ممکن است» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۷۵). اگر به ریشه اشتقاقی واژه "دین" و تفسیرهای ارائه‌شده درباره معنای اصطلاحی آن نگاه کنیم، تفسیر راغب به نظر بهترین است. همچنین در چندین آیه از قرآن کریم به اخلاص دین برای خدا اشاره شده است. از سوی دیگر، دین اجباری نیست و هیچ‌گونه فشاری در دین وجود ندارد (بقره: ۲۵۹) بنابراین، حقیقت دین و روح آن، تسلیم به منبع عالی است که آرامش را به دل‌های مضطرب بشر می‌آورد.

تعریف دین

دین را نمی‌توان از طریق تفسیرهای ارائه شده تعریف کرد. به عبارت دیگر، تعریف زمانی ممکن است که شامل انسان باشد، در حالی که دین واقعاً انسان را شامل نمی‌شود. دین یک پدیده طبیعی مانند صندلی و میز یا سنگ و کوه نیست که بتوان آن را در مقابل خود قرار داد و نظری درباره‌اش شکل داد. دین شامل نظر و عمل است. بخشی از دانش دینی از طریق عمل به دست می‌آید و آن بخش از دانش دینی تنها از طریق عمل و تزکیه نفس

حاصل می‌شود (سروش، ۱۳۸۰: ۱۱۲/۲). کسانی که معتقدند دین را می‌توان بهتر از خارج از دین فهمید، فرضیات نادرستی را مطرح می‌کنند و خیالات ساده‌لوحانه‌ای دارند (مطهری، ۱۳۷۴: ۶۷/۳). زیرا دانش دینی مانند سیب و پرتقال نیست که بتوان آن را از بیرون درک کرد. دکتر شریعتی نیز از دیدگاه جامعه‌شناسانه می‌نویسد که بخشی از دانش دینی پس از دینداری و از طریق آن به دست می‌آید و در سایه عمل قرار دارد (شریعتی، ۱۳۷۱: ۴۵/۲). بنابراین، ارائه یک تعریف جامع و بدون مانع از دین ممکن نیست. اما با توجه به آنچه که گفته شد و بر اساس فهم مشترک، می‌توان گفت معنای کلمه "دین" در عنوان مقاله عبارتست از: دین به معنای عام نیست، بلکه منظور دین حق، دین مبین، دین ولی امر و دین اسلام است (نراقی، ۱۳۸۴: ۸۹/۱). علامه طباطبائی می‌نویسد: قوانین زندگی انسان بر پایه یک اعتقاد بنیادی استوارند که شامل تصور او از جهان هستی و جایگاهش در آن می‌شود و به عنوان «دین» شناخته می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۷۸: ۱۲-۱۳).

رابطه بین علم و دین

برای ارائه تفسیر صحیحی از رابطه بین علم و دین، لازم است علوم را به انواع مختلف تقسیم کنیم و سپس رابطه هر نوع از علوم را با دین بررسی کنیم. برخی بر این باورند که تمام علوم انسانی هستند؛ زیرا هر دانشی در هر حال باید توسط انسان کسب شود و راه رسیدن به آن در دست انسان است. بنابراین، این علوم انسانی هستند (هیک، ۱۳۹۰: ۲۳/۱). دکتر شریعتی از نگاه جامعه‌شناسانه می‌نویسد: برای درک صحیح رابطه بین علم و دین، ابتدا باید علوم را به دو دسته انسانی و طبیعی تقسیم کرد. علوم انسانی به دانش‌هایی اطلاق می‌شود که با انسان‌ها و ابعاد زندگی آن‌ها مرتبط است (شریعتی، ۱۹۹۲م: ۴۵/۲). "علوم طبیعی" نیز شامل دانشی است که موضوع آن جنبه‌ای از طبیعت است (مطهری، ۱۹۹۵م: ۶۷/۳). علوم انسانی شامل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، الهیات و ... است (نراقی، ۲۰۰۵م: ۸۹/۱). البته با کمی گسترش، می‌توان علوم مانند تفسیر، اصول فقه و دانش حدیث و موارد مشابه را نیز به عنوان علوم انسانی در نظر گرفت، مگر اینکه آن‌ها را در زمره علم کلام که از علوم انسانی است، قرار دهیم؛ در این صورت، به همین دلیل، این علوم نیز به عنوان علوم انسانی محسوب می‌شوند (سروش، ۱۳۸۰: ۱۱۲/۲). همچنین در علوم طبیعی، شامل علوم فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، معدن‌شناسی، نجوم، علوم فنی و مهندسی و موارد مشابه قرار می‌گیرند (هیک، ۱۳۹۰: ۲۳/۱). به خوبی درک می‌شود که ممکن است تعیین یک خط دقیق بین این دو دسته از علوم دشوار باشد و قرار دادن هر علم تحت یکی از این عناوین ممکن است به اندازه کافی دقیق نباشد، اما با کمی تسامح، می‌توان این تقسیم‌بندی را پذیرفت (مطهری، ۱۹۹۵م: ۶۷/۲۳).

نکته اول

هدف از ارسال پیامبران(ع) و نازل کردن کتاب‌ها و تشریع دین، فراهم کردن راهنما و برنامه‌ای برای زندگی بشر است تا انسان بتواند به سعادت و هدف خلقت خود دست یابد. عبادت خداوند، هدف اصلی خلقت جن و انس است (لذااریات: ۵۶) و حقیقت عبودیت، در ربوبیت خداوند واحد نهفته است (مطهری، ۱۳۷۵: ۴۷/۱). دکتر شریعتی از دیدگاه جامعه‌شناسانه مطرح می‌سازد که توحید در ربوبیت به این معناست که بنده تنها خدا را به عنوان حاکم و تدبیرکننده جهان می‌شناسد و جز او را اطاعت نمی‌کند (شریعتی، ۱۳۷۱: ۷۸/۲). بنابراین، هدف ادیان جذب مردم به طاعت خالص خداوند و رسیدن به کمال قرب الهی است که همان سعادت و کمال روحی انسان به شمار می‌آید (نراقی، ۱۳۸۴: ۱۰۲/۳).

جهان مباحثات دینی

نتیجه‌گیری از مطالب بیان شده نشان می‌دهد که دین و متون دینی بر سعادت انسان و نزدیک شدن او به خدا تأثیر دارند (سروش، ۱۳۸۰: ۱۱۲/۲). هر چیزی که به کمال و پیشرفت انسان کمک کند، در دین مورد تأکید قرار می‌گیرد. دین باید در زمینه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی، اخلاق، سیاست و مسائل قانونی راهنمایی کند (موسوی، ۱۳۹۰: ۴۵/۲). از زمان تولد تا مرگ، در تمام جنبه‌های زندگی، دین باید راهنمایی‌های لازم را ارائه دهد و این زمینه‌ها برای فعالیت دینی فراهم است (حسینی، ۱۳۹۵: ۸۹/۱).

نکته دوم

موضوع آموزش دینی انسان و علوم انسانی به انسان مرتبط است. علوم طبیعی نیز از کشفیات بشر برای خدمت به انسان هستند. تفاوت نظرات دانشمندان و اعتقادات دینی در زمینه انسان‌شناسی نهفته است. بنابراین، ابتدا باید به انسان‌شناسی اشاره کرد و سپس رابطه دین و علوم مختلف را بررسی نمود. ادراک بشری از دین بدون شک، مطالعه انسان‌شناسی دینی خود نیاز به بحث مفصلی دارد که ممکن است بیش از یک کتاب طول بکشد، اما می‌توان روح منظر انسان‌شناسی اسلام را از طریق استفاده از برخی آیات و روایات اشاره کرد. آنچه به نظر می‌رسد قطعی است این است که: انسان اسلامی تنها موجودی است که می‌تواند خلیفه خداوند شود (بقره: ۳۰) و تنها کسی است که خداوند خود را به خاطر آفرینش او ستوده است (مؤمنون: ۱۴). انسان می‌تواند با اطاعت از پیامبر اسلام (ص) الگو شود. هدف و غایت آفرینش، فردی بارز از میان این انسان‌هاست و از مردم خواسته شده است که از الگوی او پیروی کنند و بر اساس آن عمل کنند (احزاب: ۲۱). بنابراین، شرط سیادت انسان و نشانه آزادی او، عبودیت شایسته نسبت به ذات اقدس الهی است. عبودیت واقعی منبع فخر و شرف برای صاحب آن

است و ربوبیت نیز منبع شرف و کرامت برای اوست.

تعریف مدرنیته

مدرنیته از دیدگاه فیلسوفان معاصر به معنای نوآوری و خلاقیت، پیشرفت و رشد خودآگاهی تاریخی بشر است. (باومن و همکاران، ۱۳۷۸: ۳۳ و ۶۷) این مفهوم همچنین شامل خردباوری و تلاش برای عقلانی کردن جنبه‌های مختلف زندگی، ویرانی عادت‌های اجتماعی و باورهای سنتی، و اعتقاد به اصالت علم تجربی و عقلانیت بشری می‌شود (احمدی، ۱۹۹۴م: ۱۱). مدرن بودن به معنای قرار گرفتن در محیطی است که ماجراجویی و تحول را وعده می‌دهد، در حالی که تهدیدی برای آنچه که داریم نیز به شمار می‌آید (احمدی، ۱۹۹۴م: ۶۷). جهان معاصر به اندیشه و عمل انسانی اشاره دارد که ویژگی‌هایی چون مرجعیت خرد خودبنیاد، التزام به آزادی، نگرش علمی و انتقاد از سنت را در بر می‌گیرد. (احمدی، ۱۹۹۴م: ۱۰۰) به طور کلی، مدرنیته بر مبنای اصول علمی و فلسفی استوار است و بر عقلانیت، پیشرفت و انسان‌محوری تأکید دارد.

رابطه تمدن و دین

علم مدرن تأثیرات عملی فراوانی بر زندگی انسان‌ها گذاشته و در مبارزه با بیماری‌ها و بلایای طبیعی موفقیت‌های چشمگیری را به ارمغان آورده است. ارتباطات به طرز شگفت‌انگیزی پیشرفت کرده و بشر به منابع طبیعی بیشتری دست یافته است. با این حال، علم نتوانسته است خوشبختی و سعادت را فراهم کند و نه تنها به پایان جنگ‌ها کمک نکرده، بلکه باعث آلودگی محیط زیست و تغییرات آب و هوایی برگشت‌ناپذیری شده که ممکن است در آینده زمین را غیرقابل سکونت کند (گلشنی، ۱۴۰۰: ۲۰). این مشکلات ریشه در ذات دین دارند. تفاوت اصلی بین ادیان و فلسفه‌ها در این است که فلسفه‌ها نمی‌توانند فرهنگ ایجاد کنند و در روابط اجتماعی تأثیرگذار باشند. دین و پیام‌های وحیانی می‌توانند از دنیای نظری به فرهنگ عمومی و سپس به مؤسسات متمدن منتقل شوند. اسلام در مدت کوتاهی فرهنگی را بنا می‌کند و این فرهنگ را به تمدن تبدیل می‌سازد، زیرا ویژگی‌های لازم برای ایجاد فرهنگ و تمدن را داراست و پیام‌های آن با عقلانیت انسانی سازگار هستند. همچنین، فاصله بین اندیشه اسلامی و عمل اسلامی بسیار کم است و توحید عدالت عملی را در زمینه‌ای عینی مشخص می‌کند. فرهنگ اسلامی در دوره‌های مختلف به تمدن تبدیل شده است (نصر، ۱۳۹۲: ۴۵/۱).

بحران فرهنگی در عصر مدرن

در دنیای امروز، جهان اسلام با بحران فرهنگی و تمدنی جدی مواجه است که فراتر از تهاجم مغول‌هاست و به

اصول هویت فرهنگی حمله می‌کند. فرهنگ غربی مدرن بر پایه سکولاریسم و انسان‌گرایی بنا شده و به تمدن تبدیل می‌شود. ویژگی بارز این تمدن، نگرش آن به ابعاد اجتماعی و انسانی است. جهانی‌سازی، اساس تفکر سکولار جدید را تشکیل می‌دهد و ورود این فرهنگ به جامعه اسلامی تفرقه فرهنگی و هویتی ایجاد کرده است. فرهنگ مدرن نخبگان را جذب کرده و روابط جدیدی بین انسان و طبیعت و انسان و خدا تعیین می‌کند (نصر، ۱۳۹۲: ۴۷/۱). نتیجه این بحران هویتی، تبدیل نسل نخبگان به فرهنگ مدرن یا انزوا و شک است. حرکات معاصر مانند مشروطه‌خواهی و انقلاب اسلامی، واکنش‌هایی به این بحران هستند (سروش، ۱۳۸۰: ۱۱۴/۲). اسلام در دنیای مدرن از سطح نخبگان به توده‌ها نفوذ می‌کند و فرآیند تبدیل ایدئولوژی به فرهنگ، زمینه‌ساز ظهور ایدئولوژی اسلامی است. این تحول نیازمند ایجاد مانعی در برابر تأثیر فرهنگ مادی مدرن و ارائه هویت اسلامی است تا به تمدن تبدیل شود. هدف اسلام برقراری تمدن جدیدی بر اساس ارزش‌های انسانی و دینی است که قادر به مقابله با هویت سکولار تمدن غربی باشد (نصر، ۱۳۹۳: ۱۰۲/۲). حرکت نرم‌افزارها و تولید دانش نیازمند قیام جدیدی در نسلی آگاه به فرهنگ اسلامی است. وظیفه مدرسه الهیات و دانشگاه، تحقق این قیام است و تغییر باید به سطح حوزه و دانشگاه ارتقا یابد (سروش، ۱۳۸۷: ۶۷/۴).

رابطه علم و هدف آفرینش و سعادت انسان

بدیهی است که هدف تحقق کمال و خوشبختی انسان به آسانی قابل دستیابی نیست. اولین گام برای دستیابی به آن، تشکیل جامعه است، زیرا انسان نمی‌تواند به صورت فردی زندگی کند، چه برسد به اینکه کمال و خوشبختی را تحقق بخشد. جامعه وسیله‌ای برای تحقق بسیاری از استعدادهای انسانی است. بنابراین، اولین گام برای دستیابی به این هدف، شکل‌گیری جامعه است. تمام علوم به دنبال دستیابی به کمال و خوشبختی هستند، اما علوم غیر دینی و تجربی در جوامع مختلف، به نیاز جامعه وابسته‌اند. اگر جامعه به این علوم نیاز داشته باشد، کسب آن‌ها واجب است و در غیر این صورت، ضروری نیست. شهید ثانی بیان می‌کند که افرادی که به پیشرفت و تکامل علاقه‌مندند، باید علوم طبیعی و ریاضیات را مطالعه کنند. این موضوع پس از تحصیل علوم ضروری مانند اصول دین مطرح می‌شود. علوم می‌که به نیاز جامعه پاسخ می‌دهند، باید به اندازه کافی مطالعه شوند، در حالی که علوم می‌که به نیازهای فطری انسان مربوط می‌شوند، باید مورد توجه قرار گیرند (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۲۸۹). با این حال، این تقسیم و طبقه‌بندی ارزش‌ها و بی‌ارزشی‌ها در جامعه غربی و جامعه اسلامی دو جنبه متفاوت دارد. یکی از بزرگ‌ترین مصیبت‌های کشور ما امروز، استبداد علوم و فقدان طبقه‌بندی ارزشی آن‌هاست. متأسفانه، کارشناسان به جای اینکه مشکل را درک کرده و سعی در حل آن داشته باشند، تلاش می‌کنند این مصیبت و مشکل بزرگ

را تشدید کنند (نجفی، ۱۳۴۱) تمدن اسلامی بر اساس ایمان به خدا و آموزه‌های دینی شکل گرفته و با توجه به نیازهای خوشبختی در دنیا و آخرت، انسان و جامعه را به سوی سعادت هدایت می‌کند. در مقابل، تمدن غرب بر پایه سودگرایی و جدایی عقل و علم از اخلاق، اخلاقیات را به خطر انداخته است. تمدن اسلامی به واسطه این مؤلفه‌ها، ویژگی‌هایی چون اجتماع گرایی و وحدت، شمولیت زمانی و جهانی، عدالت طلبی، مهدویت و رهبری جامع بر جهان را داراست. (مقدس، ۱۴۰۳)

ضرورت طبقه‌بندی ارزشی علوم

با اینکه برخی بر این باورند که علم دارای ارزش ذاتی است، اما در واقع، علم بیشتر به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به هدف آفرینش بشری محسوب می‌شود. این وسیله به انسان کمک می‌کند تا به اهداف جهانی خویش دست یابد و از دیدگاه دینی، وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خداوند است. واقعیت این است که ارزش دانش تنها در کاربرد عملی آن نمایان می‌شود. همان‌طور که گفته شده است: "هدف از کسب هر دانشی؛ عمل است، و گرنه دانش به خودی خود ارزشی ندارد" (شهید اول، ۱۴۱۱ق: ۶۵/۱؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹ق: ۱۵۰). تمام علوم حول یک هدف و غرض مشترک (دستیابی به کمال و خوشبختی) می‌چرخند؛ اما علوم که موضوع آن‌ها (به عنوان مثال) اصول دین و فروع آن در جامعه اسلامی نیست، و همچنین علوم تجربی و اقتصادی در جامعه غربی، و در آن‌ها وجهی برای تقدم یا مکانیزم این علوم وجود ندارد، کسب آن‌ها یا عدم کسب آن‌ها به نیاز جامعه بستگی دارد. اگر جامعه به آن‌ها نیاز داشت، کسب آن‌ها واجب و ضروری است و گرنه کسب آن‌ها ضروری نیست. شهید ثانی درباره این علوم می‌گوید: "افرادی که اراده پیشرفت و تکامل دارند، باید این علوم (مانند علوم طبیعی و ریاضیات و حکمت عملی) را مطالعه کنند" (شهید ثانی، ۱۴۰۹ق: ۲۸۹). شایان ذکر است که شهید ثانی این موضوع را پس از تحصیل علوم ضروری و واجب، مانند اصول دین و فروع آن و مقدماتش مطرح نموده است. علمی که به دلیل نیاز جامعه به وجود می‌آیند، باید به اندازه‌ای مطالعه شوند که نیاز جامعه را برآورده کنند. برعکس، علمی که ارزش و اعتبار آن‌ها به نیازهای فطری و طبیعت انسانی برمی‌گردد، باید مورد توجه قرار گیرند (نجفی، ۱۳۴۱).

رابطه متقابل بین علم و جامعه

تشکیل و نگهداری جامعه به خودی خود نیازمند آمادگی‌های علمی و عملی زیادی است و فرضیاتی که باید توسط این موجودات اجتماعی انجام شود. بنابراین، وقتی تشکیل و نگهداری جامعه وظیفه‌ای برای تحقق هدف

نهایی است، هر چیزی که مانع بقای جامعه و سلامت آن شود، وظیفه‌ای می‌شود، ساخت مدارس، مساجد و بیمارستان‌ها از جمله این امور است که تحصیل علم مرتبط با آن‌ها واجب می‌شود. هر علمی که مانع دستیابی به هدف نهایی آفرینش انسان باشد، مضر و حرام است، مانند علم جادو که به تخریب خانواده و جامعه می‌انجامد (نجفی، ۱۳۴۱). برخی علوم به دلیل نیازهای اجتماعی ارزش خود را از دست می‌دهند، اما علوم الهیات و انسانی همیشه اهمیت دارند (خسروپناه، ۱۴۰۰: ۱۱۲). دکتر شریعتی از دیدگاه جامعه‌شناسانه می‌نویسد: علم باید به رشد و کمال انسان کمک کند و هر علمی که در این راستا نقشی ندارد، اتلاف وقت است جوامع بی‌هدف، نشانه تبلی در کسب علم هستند (شریعتی، ۱۳۷۱: ۸۸). امروزه، جوامع غربی به سمت مادی‌گرایی پیش می‌روند و علوم دینی را در پایین‌ترین سطح قرار می‌دهند (چنگیزیان، ۱۳۹۷: ۴۵). این نگرش به ارزش‌های علمی و دینی نیازمند بازنگری است (نجفی، ۱۳۴۱).

توافق بین علم و ایمان از دیدگاه امام خمینی(ره)

امام خمینی(ره) به دو نوع دانش، مفید و مذموم، اشاره نموده و بر هم‌سویی دانش با ایمان و تجربه تأکید دارد. او بیان می‌کند که علوم مختلفی مانند پزشکی و نجوم می‌توانند نشانه‌هایی از علم خداوند باشند، اما اگر این علوم، انسان را از علوم آخرت منحرف کنند، مذموم خواهند بود. او به مسلمانان توصیه می‌کند که در انتخاب علوم، به مفیدترین آن‌ها توجه کنند که به حیات ابدی کمک می‌کند. اسلام به دنبال ساختن انسانی است که در نهایت به مقام خلافت الهی برسد و در تمام جنبه‌های زندگی، دستورالعمل‌هایی برای هدایت انسان ارائه می‌دهد. همان‌طور که رسول اکرم (ص) فرمود. تمام علوم به سه بخش تقسیم می‌شوند یکی از انواع علوم، آن است که برای انسان مفید بوده و به او در نشأت‌های دیگر کمک می‌کند که هدف نهایی خلقت به شمار می‌آید. نوع دیگر علمی است که به انسان آسیب می‌زند و او را از انجام وظایف اصلی‌اش منحرف می‌کند. این دسته از علوم، مذموم هستند و باید از آن‌ها دوری کرد، مانند علم سحر، شعبده و کیمیا. نوع سوم علمی است که نه نفعی دارد و نه ضرری، مانند حساب، هندسه و هیئت که انسان ممکن است وقت خود را با آن‌ها بگذراند. به‌طور قطع، آنچه به حیات ابدی و وجود ابدی انسان نفع می‌رساند، بهترین و مهم‌ترین علوم است، و آن علمی است که انبیاء(ع) و اولیاء به آن امر کرده و بر آن تأکید کرده‌اند، و یکی از آن سه علم است (چهل حدیث، ۱۳۹۵: ۳۹۷-۳۹۶). علامه مجلسی می‌فرماید: هر کافر و منکری که یکی از ضروریات دین اسلام را انکار کند، در آتش جاودانه خواهد بود و عذابی برای او تخفیف نخواهد یافت، مگر مستضعفینی که در فهم و عقل کوتاه هستند یا حجت بر آن‌ها تمام نشده باشد. این افراد باید در جستجوی حقیقت کوشا بوده باشند. (حسینی طهرانی، ۱۳۹۵: ۱۳۹۵).

۴۲۹) ایشان اسلام را همان اعتراف و اذعان ظاهری به خدا و رسول می داند، به شرطی که چیزی از ضروریات دین اسلام را انکار نکند (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۶۸، باب ۲۴، ح ۳).

مواجهه بین سنت و مدرنیته

دو دیدگاه عمده درباره جایگاه دین در عصر مدرن وجود دارد: دیدگاه سنتی و دیدگاه مدرن. سنت گرایان به عنوان منتقدان موج تجدید، آن را تهدیدی برای هویت دینی و فرهنگی خود می دانند. این موضع نسبت به اصلاح طلبان همواره یکسان نبوده و در طول تاریخ، مواجهه بین دین و سنت با طیف های مختلفی از سنت گرایان و اصلاح طلبان روبرو بوده است. به طور کلی، می توان این دو گروه را به چهار دسته تقسیم کرد: سنت گرایان افراطی، سنت گرایان معتدل، اصلاح طلبان افراطی و اصلاح طلبان معتدل. یکی از متفکران معاصر، مواجهه بین دین و سنت را اجتناب ناپذیر می داند و به چهار نوع مواجهه اشاره می کند: ۱) رقابت در زمینه علم و عمل؛ ۲) بازخوانی دین و تفسیر جدید آن؛ ۳) بازگشت به خلوص دین و سنت های گذشته؛ ۴) شکل گیری بدعت ها و نوآوری ها (سروش، ۲۰۰۵م). در این راستا، مدرنیست ها مؤلفه های اساسی تمدن جدید را پذیرفته و دین را گاهی به عنوان مانعی در برابر نوآوری می نگرند. سنت گرایان نیز اصول و الزامات مدرنیته را نمی پذیرند، اما از دستاوردهای علمی آن استقبال می کنند. هر دانشی دارای هسته مرکزی به نام «عقلانیت علمی» است که انواع مختلفی دارد. یکی از این انواع، عقلانیت در حوزه دانش سازی است. هر دانش، در متن خود از یک عقلانیت خاص برخوردار است و تفاوت بین حوزه های مختلف دانش مانند اسلامی، غربی، لیبرالیستی و مارکسیستی نیز به همین عقلانیت مربوط می شود (شایگان، ۱۳۸۰: ۳۱). ارتباط بین دین و دانش از طریق این هسته اصلی تبیین می شود. به این معنا که رابطه دین و دانش به سادگی انتقال گزاره های دینی به علم نیست. تولید دانش، حتی در فقه، نیازمند ایجاد یک دستگاه نظریه سازی است که با مبانی و قواعد روش شناسی به منابع دینی مراجعه کند و عقلانیتی خاص را شکل دهد. در «نهضت نرم افزاری»، توجه به این عقلانیت ضروری است. نقد علم مدرن نیز باید بر پایه عقلانیت آن صورت گیرد و سپس به بازکاوی عقلانیت در دانش های اسلامی پرداخته شود. (خسروپناه، ۱۴۰۰: ۶۴)

۱. انکار دین به پوشش مدرنیسم الحادی

فلاسفه معاصر بر این باورند که "پیشرفت" تلاشی انسانی است که به کارگیری عقل بشری را برای خلق جهانی بهتر می طلبد. تجدید و نوآوری از اجزای اساسی مدرنیته به شمار می روند. برخی فلاسفه غربی تمدن غربی را

بهترین الگو برای پیشرفت می‌دانند و معتقدند که هیچ راه دیگری برای پیشرفت وجود ندارد جز پیروی از عقلانیت غربی (هگل، ۱۹۹۱م: ۱۰۸). این رویکرد سکولار فرض می‌کند که علم و دین در تضاد هستند، اما به تدریج بحران‌ها و نقص‌های آن نمایان شده است. رنه گنون، منتقد مشهور، به عواقب تمدن جدید و بحران‌های آن اشاره می‌کند و می‌گوید که با وجود پیشرفت‌های مادی، انسان‌ها در زندگی ماشینی غرق شده و امنیت آن‌ها تهدید می‌شود (گنون، ۱۳۷۸: ۱۴۴/۲).

با اینکه بشریت از قدرت مادی و علمی برخوردار است، اما به دلیل مادی‌گرایی، خود را نادیده گرفته است. علم و پیشرفت هرگز نتوانسته‌اند جایگزین دین شوند و وجود بحران‌ها در جوامع پیشرفته نشان‌دهنده این حقیقت است که دین همچنان برای زندگی خوب ضروری است (طباطبائی، ۱۳۳۲: ۴۵/۵). شهید مطهری نیز نظریه‌هایی را که می‌گویند علم انسان را از دین بی‌نیاز می‌کند، رد می‌کند و تأکید دارد که دین ارتباطی با جهل یا دانش ندارد. در نهایت، پیشرفت علم و تمدن نیاز بشر به دین را از بین نمی‌برد و انسان‌ها به دین نیازمند هستند (مطهری، ۱۳۸۳: ۸۸).

۲. انکار دین به پوشش عقلانیت

عقلانیت سکولار به معنای رویکردی است که در آن عقل و منطق به عنوان مبنای اصلی برای تصمیم‌گیری و تحلیل مسائل اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته می‌شود، بدون وابستگی به باورهای دینی. این نوع عقلانیت معمولاً به نقد و بررسی اصول و ارزش‌های دینی می‌پردازد و ممکن است به چالش کشیدن یا ستیز با دین منجر شود. در این زمینه، سکولاریسم به جدایی دین از حوزه‌های عمومی و اجتماعی اشاره دارد و بر این باور است که باید زندگی اجتماعی بر اساس اصول عقلانی و علمی شکل بگیرد، نه بر اساس آموزه‌های دینی. بنابراین، عقلانیت سکولار می‌تواند به عنوان یک چالش برای دین تلقی شود، زیرا ممکن است به تضعیف یا رد باورهای دینی و سنت‌های مذهبی منجر شود. عقلانیت در غرب بر تفکر و عمل خودخواهانه انسان متمرکز است و به گفته فلاسفه غربی، عقل به معنای عقلانی آن مورد نظر است. این نوع عقلانیت بر قابلیت‌های بی‌شمار عقل تأکید کرده و آن را تنها معیار برای محاسبه و پیش‌بینی امور می‌داند (پارسانیا و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰). عقلانیت در غرب در قالب تحقیق علمی و عینی مدرنیته تجلی یافته است. ماکس وبر، به عنوان یکی از نظریه‌پردازان، عقلانیت را ابزاری برای رفاه مادی و راحتی بشریت می‌داند و معتقد است که این امر نیازمند حذف جادو و فدا کردن طبیعت و انسان است (معمدی، ۱۴۰۱: ۹۲). عقلانی‌سازی فرهنگ غربی به جدایی در "حوزه‌های ارزش‌ها" منجر شده و وبر، مانند هگل، حرکت مدرنیته را تحولی در نگرش دینی می‌داند و وظایف دین را در این عصر محدود می‌سازد (هابرماس،

۲۰۰۱م: ۱۹۰). عقل مدرن به عقل طبیعی تبدیل شده و بر جزئیات تمرکز دارد و از خدا و جهان مابعدالطبیعی جدا شده است. ظهور تفکر علمی به قدری موفقیت آمیز بوده که الگوی مدرنیته غربی به عنوان الگویی برای توسعه در جوامع دیگر پذیرفته شده است (بیلینگتون و دیگران، ۲۰۰۱م: ۲۸۲).

متفکران عصر روشنگری مانند بیکن، دکارت، هیوم و کانت سعی کردند تأثیر دین را با تأکید بر علم و عقلانیت کاهش دهند. کانت بر جدایی علم از اخلاق تأکید کرده و معتقد است که حقیقت متعالی قابل شناخت نیست و دانش تنها در امور تجربی ممکن است (کانت، ۱۷۸۱م: ۱/۳۹). در مقابل، فلاسفه مسلمان مانند فارابی و علامه طباطبائی هیچ تعارضی بین عقلانیت و دین نمی بینند و بر این باورند که عقل واقعی باید ضرورت دین را درک کند (طباطبائی، ۱۴۰۴ق: ۵/۲۵۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۱۹). شهید مطهری نیز بر اهمیت عقل تأکید کرده و می گوید که عقل ابزاری برای تمایز بین کمال و انحراف است (مطهری، ۱۳۷۰: ۱/۵۲). به علاوه، ادعای متفکران معاصر مبنی بر اینکه عقلانی سازی زندگی به معنای نفی دین است، ادعایی کاذب و مبالغه آمیز است و این دو امر با یکدیگر تناقضی ندارند (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۱/۲۰۵).

۳. انکار دین به پوشش تعارض علم و دین

اندیشه مدرن با جداسازی قاطع بین جهان عینی و ذهنی، هرگونه ارتباط معنوی میان انسان و جهان را غیرممکن می داند. این رویکرد، هستی را به ابعاد کمی و مکانی محدود کرده و امکان هر نوع تفسیر عمیق و متعالی را از بین می برد. علم جدید نیز به انکار هرگونه ارتباط بین خدا و جهان پرداخته و با نفی غایت مندی جهان مخلوق، عقل انسانی را به نیرویی محاسباتی تبدیل کرده که تنها بر اساس معیارهای وضوح و تمایز اشیاء را شناسایی می کند و از شناخت شهودی و عرفانی دور می سازد (شایگان، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۵؛ احمدی، ۱۹۹۴: ۷۴-۷۵). علوم جدید که پیشرفت های تکنولوژیکی شگرفی را به ارمغان آورده اند، از آرمان تسلط بشر بر طبیعت نشأت گرفته اند. تمدن غربی پیشرفت های خود را مدیون اصالت دادن به علم و انسان، و رهایی از سلطه دین و کلیسا می داند. انسان مدرن، که در سایه علم و فناوری رشد کرده، خود را از نیاز به تواضع در برابر امر قدسی رها می بیند و خود را حکمران مطلق طبیعت می پندارد. اگر انسان دیروز در جهل به سر می برد، انسان امروز در غرور دانش و خرد خود غوطه ور است و بسیاری از حقایق تاریخی و تجربیات مفید را نادیده می گیرد. این وضعیت به بحران های علمی و عدم تطابق پیشرفت های تکنولوژیکی با نیازهای واقعی دنیای زنده منجر شده است (احمدی، ۱۹۹۴م: ۷۵-۷۶). در نهایت، این نگرش به طرد بسیاری از باورهای دینی و اخلاقی در غرب انجامیده و به گفته سارتر، «در جهان هیچ قانون از پیش موجودی نیست و هیچ اخلاق جهانی یا ارزش مطلقی که بر وجود خدا

استوار باشد، وجود ندارد» (بوبر، ۱۳۸۰: ۸۱).

فلاسفه و جامعه‌شناسان معاصر، از جمله هابرماس، بر این باورند که در گذشته دین به عنوان پایه‌ای برای انسجام اخلاقی و صداقت در زندگی اجتماعی عمل می‌کرد، اما امروزه عقل به دنبال این نقش است. با این حال، مرزهای عقل ابزاری به وضوح مشخص شده و نمی‌توان به آن به عنوان نقطه اتکایی در دنیای آشفته کنونی اعتماد کرد (هابرماس، ۲۰۰۱م: ۱۹۴). انسان معاصر با نگاهی علمی و مادی، در تلاش است تا میراث دینی را نفی کند (نصر، ۱۳۷۶: ۳۰۱). در این شرایط، آیا ممکن است علم و ایمان، دین و جهان، و عقلانیت و روحانیت را با هم ترکیب کنیم و از هر یک بهره‌مند شویم؟ بسیاری از کسانی که خود را علمانی می‌نامند، دین را از منظر مادی و نفع طلبانه می‌نگرند و به تخریب بشریت و نظام اکولوژیکی زمین می‌پردازند. لذا، انتظار عقلانیتی از کسانی که خود عقلانیت را قربانی مادی گرایی کرده‌اند، منطقی به نظر نمی‌رسد. دین نه تنها مخالف علم و پیشرفت نیست، بلکه به‌ویژه دین اسلام، علم و عقلانیت را به‌سوی کمال واقعی و روحانی هدایت می‌کند و ابعاد مختلف وجود را در نظر می‌گیرد.

۴. انکار دین به پوشش هجوم تقدس زدایی از هستی

از جمله پیامدهای مدرنیته، انکار سلطه دین و ارزش‌های روحانی و اخلاقی در فرآیند عقلانی‌سازی جهان است. مدرنیته به ارزش‌های مابعدالطبیعی یا دینی نیازی نمی‌بیند. هابرماس بیان می‌کند که در جریان عقلانی‌سازی، سنت‌ها و نهادهای دینی به سمت تمایز و خصوصی‌سازی گرایش پیدا می‌کنند و با چالش‌هایی مواجه می‌شوند. در این فرآیند، وضعیت انسان و آزادی او تحت تأثیر الزامات مدرنیته قرار می‌گیرد. در دنیای خالی از جادو که گالیله و دکارت پیشنهاد کرده‌اند، رابطه بین الوهیت و طبیعت انکار شده و رویکرد عینی و مکانیکی به محور اصلی نظریه‌های علمی تبدیل شده است. این رویکرد ضد روحانی به زدودن جادو از طبیعت و علم منجر شده است (هابرماس، ۲۰۰۱م: ۱۱۵). ماکس وبر به روشنی می‌گوید که فروریختن جهان‌بینی‌های سنتی و عقلانی شدن فرهنگ، به خصوصی‌سازی ایمان و اخلاق در وجدان انسان منجر می‌شود. این عقلانیت نهادینه شده، به گسترش اقتصاد لیبرالی خودتنظیم‌گر و حاشیه‌نشینی ارزش‌های دینی می‌انجامد (وبر؛ راغب، ۱۳۹۷: ۱۱۱) با اینکه این رویکرد برخی از عواقب اخلاقی و فرهنگی نامطلوب را به همراه داشته، اما به ناپدید شدن کامل تفکر و فعالیت دینی نینجامیده است. زیرا دین هنوز به برخی از سؤالات وجودی که در گذشته به آن‌ها پاسخ می‌داد، پاسخ می‌دهد. اما علم مدرنیسم نتوانسته است خلأی را که دین ایجاد کرده، پر کند.

جدایی علم از دین از منظر امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره)، بر این باور است که علم به تنهایی ناکافی است و بشریت به دین نیاز دارد. او می‌گوید علم بدون ایمان ممکن است منجر به جنایات شود و فرهنگ صحیح، اساس پیشرفت ملت‌هاست (خمینی، ۱۳۹۵: ۳۹۹). علامه طباطبائی نیز تأکید می‌کند که دین انسان را به سوی دانش حقیقی و اخلاق دعوت می‌کند و اصلاح جهان در گرو اعتقادات صحیح، اخلاق فاضله و اعمال نیکو است. با وجود پیشرفت‌های علمی، بشریت با بحران‌های اخلاقی و اجتماعی مواجه است و نیاز به دین برای پاسخگویی به سؤالات وجودی خود احساس می‌کند. علم به تنهایی نمی‌تواند نیازهای روحانی و اخلاقی انسان را برآورده کند و تاریخ نشان می‌دهد که هیچ جامعه‌ای بدون دین نبوده است. بنابراین، دین به عنوان منبعی برای رشد و کمال روحانی و عقلانی انسان ضروری است و انسان باید به دین توجه کند تا از کمال واقعی دور نشود. در عصر مدرن، جستجوی معنا و حقیقت همچنان ادامه دارد و نیاز به دین یک نیاز فطری و ابدی است (طباطبائی، ۱۴۰۴ق: ۵/۲۵۶). قرآن کریم می‌فرماید: «فماذا بعد الحق إلا الضلال» (یونس: ۳۲)، به همین دلیل در تعالیم دینی می‌خوانیم: «لا دین لمن لا عقل له» کسی که دین ندارد، عقل ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ح ۶). با وجود پیشرفت‌های علمی، بشر هنوز از اضطراب و ناامنی رنج می‌برد و به دنبال معناست، که این نیاز به دین را نشان می‌دهد.

مراحل رابطه علم و دین در غرب

به‌طور خلاصه، رابطه علم و دین را می‌توان در مراحل زیر بررسی کرد: ۱- در ارتباط با علوم عقلی و دین، مسیحیت دچار تحریف شده و اصول کلیسا با عقل در تضاد است. باورهای مانند تثلیث یا وحدت پدر و پسر و روح القدس و اینکه خدا پدر در آسمان یا بهشت است، با عقل و اصول عقلانی سازگار نیستند: «لقد كفر الذين قالوا إن الله ثالث ثلاثة» (مائده: ۱۷). ۲- در زمینه دین و علوم تجربی، تاریخ نشان‌دهنده درگیری بین کلیسا و دانشمندان است که منجر به جدایی علم از دین شد. ۳- در دوران قرون وسطی، کلیسا و حکومت دینی مسیحی حاکم بودند و عواقب وخیمی مانند استبداد و جهل به وجود آوردند (باربور، ۱۳۹۴: ۲۰۷). با آغاز عصر جدید، جدایی دین از سیاست و اقتصاد به وجود آمد و سکولاریسم و لیبرالیسم حاکم شد. این تغییرات به پیروزی عقل بشری و علم منجر شد، در حالی که دین به احساسات شخصی و مراسم محدود شد. امام خمینی (ره)، به این نکته اشاره می‌کند که بدعت‌ها و انحرافات دینی، نه دین واقعی، با علم در تضاد بودند. او بر اهمیت کتاب نهج البلاغه به عنوان منبعی برای زندگی مادی و معنوی تأکید می‌کند و از متفکران مسلمان می‌خواهد که به نقد و تحلیل این درگیری بپردازند (خمینی، ۱۳۸۹: ۳۹۶) و همچنین به ایده جدایی علم و دین از توطئه‌های استکبار جهانی اشاره می‌کند و همه را به توجه به آن دعوت می‌کند (همان). علوم جدید به هیچ وجه قادر به تبیین هدف زندگی انسان

و مسیر انسانیت نیست و نمی‌تواند معنای واقعی و ارزشمندی برای حیات بشری ارائه دهد. این دانش مدرن از درک ارزش‌های حقیقی ناتوان است و نمی‌تواند به‌درستی راه‌های دستیابی به صلح، سلامت، آسایش و آرامش را شناسایی کند (کسمایی، ۱۳۷۴: ۲۱۱). علامه طباطبائی بیان می‌کند که دین همواره انسان را به سوی معارف حقیقی، اخلاق نیکو و اعمال شایسته دعوت می‌کند و اصلاح جامعه انسانی در گرو این سه عنصر است: عقاید صحیح، اخلاق فاضله و رفتار نیک. با نگاهی به وضعیت کنونی بشر، می‌توان به وضوح نیاز او به دین را درک کرد. علی‌رغم پیشرفت‌های علمی و فناوری، بشر در ابعاد فردی و اجتماعی با بحران‌های اخلاقی و فساد روبه‌رو است. به اعتقاد علامه، دین تنها راه اصلاح در تمام جنبه‌های مادی و معنوی انسان است و امید به خیر و سعادت در گرو تربیت دینی است. وی همچنین تأکید می‌کند که علم و پیشرفت مادی به تنهایی نمی‌تواند نیازهای روحی و معنوی بشر را تأمین کند. تاریخ نشان می‌دهد که هیچ جامعه‌ای خالی از دین نبوده و نیاز به خداوند در تمام ادوار تاریخی احساس شده است. نظریه «دین‌زدایی» که به کاهش قدرت دین در جامعه اشاره دارد، نمی‌تواند به‌طور جامع بر همه ادیان صدق کند. نیاز انسان به دین، نیاز فطری و عقلانی است و برای رسیدن به کمال و حقیقت، انسان باید به دین و خدا روی آورد. در نهایت، قرآن کریم نیز بر این حقیقت تأکید دارد که پس از حق، جز گمراهی نیست (طباطبائی؛ حسن زاده آملی، ۱۳۸۵: ۵۶). یکی از ویژگی‌های عصر جدید، تلاش بی‌وقفه انسان مدرن برای یافتن معناست. این جست‌وجو گاهی افراد را به سمت فلسفه‌ها و ادیان ساختگی و عرفان‌های کاذب سوق می‌دهد و آن‌ها را از دریافت پیام‌های معنوی و حیات‌بخش توحیدی، به‌ویژه اسلام، محروم می‌کند. تنها دین حق الهی است که به ابعاد فردی، اجتماعی و مادی زندگی توجه می‌کند و می‌تواند فرهنگ و اندیشه جامعه جدید را شکل دهد. نیاز انسان به خدا و معنویت به‌قدری حیاتی است که فقدان آن زندگی را بی‌معنا و تلخ می‌کند. کارل یونگ نیز به این نکته اشاره کرده که بی‌مذهبی احساس پوچی را به همراه دارد و تنها مذهب می‌تواند به زندگی مفهوم و معنا ببخشد (یونگ، ۱۹۴۰م، ۵۳). رامین جهاننگلو می‌گوید: قرن بیست و یکم یا مذهبی خواهد بود و یا وجود نخواهد داشت (شایگان، ۱۳۹۲: ۲۹۸).

ریشه جدایی علم از دین از دیدگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره)، به تأثیر سیاست‌های استعماری در جدایی علم از دین و فاصله‌گذاری جوانان دانشگاهی از روحانیون اشاره می‌کند. او می‌گوید استعمار با روش‌های مختلف، وحدت فکری را مختل کرده و جوانان را از احکام اجتماعی و سیاسی اسلام دور کرده است. همچنین، او بر ضرورت شناخت ریشه‌های استبداد تأکید نموده و از دانشگاهیان می‌خواهد که تحت تأثیر تبلیغات بیگانه قرار نگیرند و معنویت را نیروی حیاتی برای

حفظ اسلام می‌داند (صحیفه نور، ۱۳۶۱: ۱/ ۱۵۰). امام خمینی (ره)، به اهمیت هماهنگی بین علم و دین تأکید کرده و تبلیغات منفی علیه روحانیون را یکی از دلایل جدایی در دانشگاه‌ها می‌داند. او می‌گوید که استعمارگران با هدف ایجاد فاصله بین جوانان و روحانیون، تبلیغات سمی را گسترش داده‌اند. همچنین، او به تفاوت‌های ایجاد شده بین دانشگاهیان و حوزویان اشاره می‌کند و بر ضرورت گفت‌وگو و همکاری تأکید دارد. همچنین، وی تفکر جدایی دین از سیاست را به عنوان یک تفکر منحرف معرفی کرده و بر لزوم آگاهی از اسلام و پابندی به قوانین اسلامی تأکید می‌کند. او معتقد است که جدایی مراکز فرهنگی و علمی جدید و قدیم، یکی از بزرگ‌ترین مشکلات عصر حاضر است که باید برطرف گردد (صحیفه نور، ۱۳۶۱: ۲/ ۲۰).

امام خمینی معتقد است: «معنویت نیروی عظیمی است و با فقدان آن، لا سمح الله، ارکان اسلام فرو می‌ریزد و قدرت ظالم دشمن بدون رقیب می‌شود.» (امام خمینی، ۱۳۸۰: ۳۹). همچنین، او بر لزوم هوشیاری حوزه‌ها و دانشگاه‌ها نسبت به این تفکر سکولار تأکید می‌کند و جهل به اسلام و عدم پابندی به قوانین اسلامی را به عنوان دلایل اصلی تردید جوانان نسبت به دین معرفی می‌کند. او بر ضرورت تربیت صحیح کودکان به روش اسلامی تأکید دارد تا آن‌ها تحت تأثیر نیروهای بیگانه قرار نگیرند (صحیفه نور، ۱۳۶۱: ۸۷/۹).

نتیجه‌گیری

دین به عنوان راهنمایی برای بشر در راستای دستیابی به خلافت الهی آمده است. در این راستا، قرآن و احادیث پیامبران معصوم (ع) منابعی هستند که باید از آن‌ها برای استخراج راه‌حل‌های دینی در زندگی فردی و اجتماعی بهره‌برداری نمود. در علوم طبیعی، ممکن است قرآن به‌طور مستقیم به مسائل آن‌ها اشاره نکند، زیرا این علوم به کشف قوانین جهان طبیعی مربوط می‌شوند که انسان باید آن‌ها را شناسایی کند. اگر انسان به خدا ایمان نداشته باشد، خود را به عنوان مرکز قرار می‌دهد و این امر موجب می‌شود که علوم انسانی حول محور انسان بچرخد. اما اگر خدا محور باشد، علوم انسانی و طبیعی بر اساس وحی و متون دینی شکل می‌گیرند و با افزایش دانش، اعتقادات دینی نیز تقویت می‌شوند. ادعای تناقض دین با مدرنیته یا علم، منطقی ندارد. ادیان توحیدی به تمام ابعاد وجود انسانی توجه دارند و عقلانیت و دینداری را متناقض نمی‌دانند. تلاش‌هایی که اسلام را غیرسازگار با علم معرفی می‌کنند، بر دو فرضیه نادرست استوارند: تضاد دنیا و آخرت و اینکه دین به معنای ترک عقل است. در واقع، دین به عنوان نیاز فطری انسان، در جوامع مدرن نیز وجود دارد و انسان‌ها به دنبال حقیقت و کمال هستند. این تعامل بین دین و علم می‌تواند به پیشرفت علمی و اخلاقی کمک کند و انسان‌ها را به سمت سعادت هدایت نماید. این حقیقت تأکید می‌کند که دین، به عنوان چیزی فطری و مرتبط با طبیعت ایده‌آل انسان و روح جستجوی حقیقت،

در تمام جوامع باقی خواهد ماند. زیرا انسان به دین نیاز دارد تا راه صحیح را به سوی کمال و خوشبختی خود درک کند و بدون دین نمی‌تواند به صلح و کمال نهایی که به دنبالش است، دست یابد. واقعاً فلسفه دین، هدایت انسان به کمال واقعی خود است. بنابراین، انسان همیشه به دین نیاز دارد و همیشه به آن نیاز خواهد داشت. دین هرگز نمی‌تواند نادیده گرفته شود یا مورد غفلت قرار گیرد، مانند نیازهای انسانی اصیل و واقعی و فطری دیگر. علم، عقلانیت و هیچ امر دنیوی دیگری نمی‌تواند جایگزین دین شود و انسان در نیاز خود به کشف حقیقت به دین نیاز دارد که راه به حقیقت یا خود حقیقت است. بازشناسی تعامل دین و علم در عصر مدرن نیازمند نگاهی عمیق به آموزه‌های قرآن و کاربرد آن‌ها در زندگی روزمره و مسائل علمی است. این تعامل می‌تواند به پیشرفت علمی و اخلاقی جامعه کمک کند و انسان‌ها را به سمت کمال و سعادت هدایت نماید. در نهایت، تأکید می‌شود که همه علوم در اسلام حول علوم ضروری و مفید و نیازهای واقعی جامعه می‌چرخد و این راز پیشرفت و موفقیت تشریعات اسلامی است و نه راز عقب‌ماندگی مسلمانان.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. احمدی، بابک، (۱۹۹۴م)، مدرنیته و فکر انتقادی، تهران، مرکز نشر.
۴. پارسانیا، حمید؛ واعظی، احمد؛ اسلامی تنها، اصغر، (۱۳۹۲ش). عقلانیت سکولار و قدسی در ساحت جهان‌دانی...، تهران، پژوهشنامه دانشگاه باقرالعلوم، دوره ۵، تابستان، ۷-۴۲.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۹۸۰م) امام خمینی صدای توحید، "نامه امام به گورباچف"، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۹۹۷م)، علم کلام در قم، الاسراء.
۷. جهانگیری، محسن، (۱۳۷۶)، احوال و آثار و آراء فرانسیس بیکن، تهران، نشر علمی فرهنگی.
۸. چنگیزیان، علی، (۱۳۹۷)، فلسفه نیاز انسان به دین، تهران، آریا دانش.
۹. حسینی طهرانی، محمد حسین، (۱۳۹۵)، معادشناسی، تهران، انتشارات علامه طباطبائی.
۱۰. حسینی، مهدی، (۱۳۹۵ش)، نقش دین در زندگی اجتماعی. تهران، انتشارات پژوهشگاه.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۴۰۰)، فلسفه فقه اجتماع، تحقیق و تدوین، مجید رجبی، تهران، انتشارات جامع دانشگاه امام حسین.

۱۲. خمینی، روح الله، (۱۳۵۱)، صحیفه نور، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۳. خمینی، روح الله، (۱۳۸۰)، وصیتنامه سیاسی - الهی امام خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۴. خمینی، روح الله، (۱۳۸۹)، صحیفه امام، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۵. خمینی، روح الله، (۱۳۹۵)، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن، دیجیتال، بی جا، نشر الکتاب.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶ق). المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالشامیه، بیروت، دارالقلم.
۱۸. سروش، عبد الکریم، (۱۳۸۰). فلسفه علم و دین. تهران، انتشارات نی.
۱۹. سروش، عبد الکریم، (۱۳۸۷)، کلام جدید، تهران، انتشارات سمت.
۲۰. سروش، عبد الکریم، (۲۰۰۵م)، کنفرانس "دین و مدرنیته"، تهران، حسینیه ارشاد.
۲۱. شایگان، داریوش، (۱۳۸۰)، جادوگری جدید یا هویت چهل تگه، مترجم، فاطمه ولیایی، تهران، نقش جهان.
۲۲. شایگان، داریوش، (۱۳۹۲)، آسیا در برابر غرب، تهران، موسسه نشر فرزاد روز.
۲۳. شایگان، داریوش؛ و گفتگو با رامین جهانپنگلو، (۱۹۹۲م)، زیر آسمان های جهان، مترجم، نازی عظیمی، تهران، انتشارات فرزاد روز.
۲۴. شریعتی، علی، (۱۳۷۱)، انسان و تاریخ، تهران، انتشارات خوارزمی.
۲۵. شریعتی، علی، (۱۹۹۲م)، انسان و اسلام. تهران، انتشارات روزنه.
۲۶. شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۳۹۱)، مترجم، محمد دشتی، قم، انتشارات موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
۲۷. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۳۲)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با پاورقی مرتضی مطهری، قم، اسلامی.
۲۸. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۶ش)، شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار العلمی.
۳۰. طباطبائی، سید محمد حسین؛ حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۵)، معنویت تشیع، تهران، تشیع.
۳۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر قرآن، طبرسی، ۱۰ جلدی، بیروت، لبنان، نشر دار المعرفه.

۳۲. عاملی جبعی، زین الدین (شهید ثانی)، (۱۴۰۹ق)، منیه المرید، بی جا، نشر دفتر تبلیغ، تحقیق رضا مختاری.
۳۳. فولادوند، محمد مهدی، (۱۳۸۷)، ترجمه قرآن کریم، قم، انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۳۴. فیض الإسلام اصفهانی، علینقی، (۱۳۶۴)، ترجمه نهج البلاغه، تهران، چاپخانه سپهر.
۳۵. قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، ۷ جلدی، بی جا، دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. کانت، ایمانوئل، (۱۷۸۱م)، نقد عقل محض، تهران، انتشارات ققنوس.
۳۷. کسمایی، علی اکبر، (۱۳۷۴)، جهان امروز و فردا، تهران، اطلاعات.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی (أصول کافی)، مصحح، علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. کنت، آکوست، (معروف به پدر جامعه شناسی) (۱۸۵۲م)، دین انسانیت، پایگاه جامع آثار مرتضی مطهری.
۴۰. گنون، رنه، (۱۳۷۸)، بحران دنیای متجدد، مترجم ضیاء الدین دهشیری، تهران، امیر کبیر.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، آموزش فلسفه، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۴۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰)، انسان و ایمان، تهران، انتشارات صدرا.
۴۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۴)، اسلام و نیازهای عصر، تهران، انتشارات صدرا.
۴۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵)، فطرت، تهران، انتشارات صدرا.
۴۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات صدرا.
۴۷. مطهری، مرتضی، (۱۹۹۵م)، آزادی معنوی. تهران، انتشارات صدرا.
۴۸. معتمدی، احمد رضا، (۱۴۰۱)، مدرنیته و عقلانیت، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۹. موسوی، حسن، (۱۳۹۰). مبانی فلسفی دین. تهران، انتشارات علم.
۵۰. نراقی، محمد، (۲۰۰۵م). معارف اسلامی. تهران، انتشارات دانشگاهی.
۵۱. نصر، سید حسین، (۱۳۷۶)، بحران معنوی انسان، کتاب نقد ۳ و ۴، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۵۲. نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت.

53. Barbour, Ian (2015), Science and Religion, translated by Bahaddin Khorramshahi, Tehran: University Publication Center.
54. Buber, Martin (2002), God's Eclipse, translated by Abbas Kashaf and Sohrab Abutaleb, Tehran: Forouzan.
55. Billington, Rosamund; Hariri Akbari, Mohammad (2001), Culture and Society, translated

- by Fariba Azabdaftri, Tehran: Ghatreh.
56. Habermas, Jurgen (2001), Globalization and the Future of Democracy, translated by Kamal Poladi, Tehran: Markaz Publications.
57. Hick, John (2011), Philosophy of Religion, translated by Behzad Salaki, Tehran: International Al-Huda Publications.
58. Hegel, Georg Wilhelm Friedrich (1837), Lessons on the Philosophy of History, translated by Ibrahim Malek Esmaeili, Tehran: Negah Publications.
59. Jung, Carl Gustav (1940), Psychology and Religion, translated by Abdul Rahim Gavahi, Tehran: Jamii Publications.

